



آخرین اغواگری زمین

پناه بردن به هنر، شعر و کلام

مارینا تسویتایوا | ترجمه‌ی الهام شوشتری زاده



سرشناسه: تسوتایوا، مارینا، ۱۸۹۲-۱۹۶۴، Tsvetaeva, Marina
عنوان و نام پدیدآور: آخرین اغواگری زمین: پناه بردن به هنر و کلمه
مارینا تسوتایوا؛ ترجمه‌ی الهام شوشتری زاده

مشخصات نشر: تهران: نشر اطراف، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۶۱-۷

یادداشت: عنوان اصلی: Art in the Light of Conscience

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

رده بندی کنگره: PG۳۴۷۶

رده بندی دیویی: ۸۰۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۷۴۸۸

آخرین اغواگری زمین

پناه بردن به هنر، شعر و کلمه

ماریانا تسوویتایوا | ترجمه‌ی الهام شوشتری زاده

ویرایش: حبیب بهمنی

بازبینی نهایی متن: بتول فیروزان

مصحح‌آرائی: کارگاه نشر اطراف

طراح جلد: حمید قدسی

چاپ: کاج

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۹۴-۶۱-۷

چاپ دوم: ۱۴۰۱، ۱۰۰۰ نسخه



اطراف

همه‌ی حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هر گونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل پرش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان شریعتی، خیابان قبا، کوچه کوروش، پلاک ۱۴، واحد ۲ - تلفن: ۲۲۸۹۰۵۵۷

Atraf.ir

www.ketab.ir

گاه‌شمار زندگی مارینا تسوئایو

یادداشت مترجم

۱۷ مقدمه

نوشته‌ی آنجلا لیوینگستون

۴۷ شاعرو زمانه

من آخرین شاعر قریه‌ام

۸۱ سرگذشت یک دلدادگی

و به زندگی شهادت دادم

۱۱۹ پاسترناک بر ما می‌بارد

شعر شجاعتِ جاودان

شعر حماسی و شعر غنایی در روسیه‌ی معاصر ۱۰۳
مایاکوفسکی و پاسترناک

منتقد از نگاه شاعر ۱۴۵
دریافت ضرب آهنگ آینده

شاعر مضمون، شاعر ناگهان ۱۵۵
منی که در هزاره می‌زیم

هنر در پیرتوی ضمیر انسانی ۱۷۵
آخرین اغواگری زمین

فهرست شخصیت‌های ادبی و تاریخی ۳۱۶
فهرست اسامی خاص ۳۲۳

www.ketab.ir

"چند روز پیش یوسف به دیدنم آمد و به عادت همیشگی کتاب کوچکی برایم هدیه آورد، از کسی که نمی شناختم، اصلاً اسمش را نشنیده بودم. Marina Tsvetaeva. مدت ها بود که جستاری به این زیبایی نخوانده بودم؛ زیبا، عمیق و ساده مثل شعری دلپذیر"

شاهرخ مسکوب
روزها در راه

یادداشت مترجم

روزهایی که مشغول ترجمه‌ی آخرین برگ های این کتاب، مجموعه جستاری از شاعری بی نظیر، بودم خبر درگذشت هوشنگ ابتهاج همه جا پخش شد. چندان فرقی نداشت که موافق مشی سیاسی، منش شخصی یا رویکرد ادبی ابتهاج باشی یا مخالفش. هر چه بود، زندگی و مرگ هوشنگ ابتهاج را نمی شد نادیده گرفت چون جزئی از روزگار و زمانه‌ی ما بود، جزئی از تجربه‌ی مشترک و خاطره‌ی جمعی مردمان این جا و اکنون.

چند ماهی بود که روز و شبم را با این کتاب می گذراندم و مدام با مسئله‌ی پیوند شاعر و زمانه اش، جایگاه هنرمند در جامعه و نسبت هنر با اخلاق و ضمیر انسانی کلنجار می رفتم. شاید به خاطر همین بود که واکنش آدم ها به بود و نبود شاعر، برایم مهم تر شده بود. به این فکر می کردم که هشتاد سالی از مرگ تسوتایوا گذشته اما حرف هایش از جنس حرف های مای این جا و امروزند. این ماندگاری و این کهنه نشدن برآمده از همان چیزی است که تسوتایوا آن را «معاصرت» می نامد: بی زمانی و جاودانگی به واسطه‌ی درک و دریافت آهنگ و روح زمانه. به تعبیر خود تسوتایوا، «آنچه حقیقتاً معاصر باشد، جاودانه و ابدی خواهد ماند. از این رو، فقط

نمایانگر برهه‌ای خاص نیست و همیشه به‌هنگام است؛ همواره معاصر و روزآمد است.» و تک‌تک جستارهای تسوتایوا مصداق این جمله‌هايند.

مارینا ایوانوونا تسوتایوا (۱۸۹۲-۱۹۴۱) از بزرگ‌ترین شاعران و نویسندگان روسیه‌ی قرن بیستم بود و آثارش را هم‌سنگ آثار بوریس پاسترناک، اسیپ مندلشتام و آنا آخماتووا می‌دانند. پدرش استاد دانشگاه بود و بنیان‌گذار موزه‌ی هنرهای زیبا. مادرش هم که در چهارده‌سالگی مارینا قربانی سل شد، پیانیستی ماهر بود. مارینا هفده‌ساله بود که اولین مجموعه شعرش، آلبوم شامگاهی، را منتشر کرد و تا آخر عمرش از نوشتن دست نکشید. دغدغه‌ی اصلی او شعر بود اما در در دو دهه‌ی پایانی زندگی اش بیشتر نثر می‌نوشت. با این همه، درخت تناور تسوتایوا ریشه در شعر داشت. او شاعرانگی را به قلمروی نثر آورد و با بهره‌گیری ماهرانه از زبان، ضرب‌آهنگ و خیال‌پردازی شاعرانه، نثری آفرید که چیزی از شعر کم نداشت.

تسوتایوا در متلاطم‌ترین دوره‌ی تاریخ روسیه زندگی می‌کرد. از نزدیک شاهد انقلاب ۱۹۱۷ و قحطی مسکو بود، دارای خانواده‌اش پس از انقلاب مصادره شد، شوهرش به ارتش سفید پیوست تا با ارتش سرخ بالشویک‌ها بجنگد، دختر کوچکش از سوءتغذیه مرد و خودش هم ناچار شد به اروپا (اول به برلین، بعد به پراگ، و در نهایت به پاریس) مهاجرت کند. اما مشقت‌های زندگی پس از مهاجرت هم کم نبودند. تسوتایوا مدام درگیر فقر بود، در جامعه‌ی مهاجران روس اروپانشین احساس غربت می‌کرد و دلتنگی برای روسیه راحتش نمی‌گذاشت. در آن سال‌ها نوشتن (مخصوصاً جستارنویسی) و نامه‌نگاری با نویسندگان و شاعرانی مثل ریلکه و پاسترناک زنده نگهش می‌داشت. دست آخر، طاقش طاق شد و در سال ۱۹۳۹ به روسیه (که دیگر «اتحاد جماهیر شوروی» شده بود) برگشت. اما شادی بازگشت به وطن دوام نداشت. دوره‌ی خفقان استالینی بود. شوهرش را دستگیر و اعدام کردند و دختر بزرگش را به اردوگاه کار اجباری فرستادند. پس از حمله‌ی آلمان نازی

به شوروی، مارینا و پسرش را به شهر یلابوگای تاتارستان منتقل کردند اما او دیگر آمیدی به زندگی نداشت و روز ۳۱ اوت ۱۹۴۱ خودش را کشت.

بعضی از شعرهای تسوتایوا پیش از این به فارسی ترجمه شده‌اند و دوسه کتاب درباره‌ی سرگذشت پرماجرای او در کتابفروشی‌ها پیدا می‌کنید اما نشر او بین ما فارسی‌زبان‌ها مهجور مانده؛ همان ثربی مانند جستاری مثل «شاعرو زمانه» که شاهرخ مسکوب در روزها در راه این‌طور توصیفش می‌کند: «زیبا، عمیق، ساده و مثل شعری دلپذیر»^۱.

کتاب پیش رو مجموعه‌ای است از هفت جستار تسوتایوا درباره‌ی شعر، هنر، پیوندشان با جان و ضمیر انسانی، و جایگاه‌شان در فراز و فرود روزگار که به همت آنجلا لیوینگستون از روسی (و در یک مورد، صربی) به انگلیسی ترجمه و منتشر شده‌اند.^۲ تسوتایوا زندگی شخصی آسان و بی‌دردسری نداشت اما در همه‌ی آثارش، حتی آن‌هایی که در سخت‌ترین و تلخ‌ترین دوره‌های زندگی‌اش نوشته شده‌اند، رگه‌هایی از سرزندگی و شور و شوخ‌طبعی می‌بینیم؛ رگه‌هایی که در ترجمه‌ی انگلیسی این جستارها حفظ شده‌اند و سعی کرده‌ام در ترجمه‌ی فارسی هم از دست نروند.

شورمندی شعرو نثر تسوتایوا، شیوه‌ی متمایزش در ترکیب واژه‌ها و هجاها، و بهره‌گرفتنش از قصه‌ها و ترانه‌های عامیانه کم‌نظیر یا شاید حتی بی‌نظیر است. از این گذشته، بسیاری از آثار او روایتگر تجربه‌های زنان روس در سال‌های پرتنش و ناآرام دوره‌ی زندگی او هستند. درباره‌ی نثر درخشان تسوتایوا، مخصوصاً جستارهای

۱. شاهرخ مسکوب، روزها در راه، (پاریس: نشر خاوران، ۱۳۷۹)، ۴۲۶.

۲. لیوینگستون ترجمه‌ی انگلیسی هشت جستار تسوتایوا را در کتابش منتشر کرده اما من یکی از این هشت جستار را به فارسی برگردانده‌ام: جستاری با عنوان «شاهان دو بیشه» (۱۹۳۳-۱۹۳۴) که تسوتایوا در آن ترجمه‌ی واسیلی ژوکوفسکی از شعر «ارلکینگ» گوته را با اصل این شعر آلمانی مقایسه کرده است. ترجمه‌ی ژوکوفسکی از این شعر در روسیه‌ی دوران تسوتایوا معروف بود و حتی بیشتر دانش‌آموزان آن را از بر بودند. اما این شعر نه برای مخاطب فارسی‌زبان چندان آشناست و نه واکاوی و ارزیابی ترجمه‌ی روسی‌اش چندان به کار ما می‌آید. در ترجمه‌ی مقدمه‌ی لیوینگستون بر این کتاب هم چند جمله‌ی مربوط به این جستار را حذف کرده‌ام. (همه‌ی پانویس‌های توضیحی این کتاب از مترجم فارسی‌اند.)

گردآوری شده در این کتاب، می شود بسیار گفت؛ کاری که آنجلا لیوینگستون در مقدمه‌ی مفصلش بر این کتاب به خوبی از عهده‌اش برآمده و از همین رو، به جای تکرار آن حرف‌ها یا بازگویی شان به شکلی دیگر، ترجیح داده‌ام کار را به کاردان بسپارم و به ترجمه‌ی مقدمه‌ی نغزو ناب لیوینگستون بسنده کنم. بنابراین این جا فقط به چند نکته اشاره می‌کنم.

اول این که نثر تسوتایوا را باید چند بار خواند. باید بارها و بارها خواند. نه چون مبهم است یا نافهمیدنی، بلکه چون موجز است و چگال. جستارهای تسوتایوا نوشته‌هایی برای یک بار خواندن و گذاشتن نیستند. پیشنهاد می‌کنم اول مقدمه‌ی لیوینگستون را بخوانید که حکم راهنمای خواندن کتاب را دارند، بعد سراغ جستارها بروید و در پایان به اول کتاب برگردید و دوباره بخوانید. قول می‌دهم که ضرر نمی‌کنید و لذت خواندن شان دوچندان می‌شود.

دیگر این که ترجمه‌ی نثر تسوتایوا کار آسانی نیست. لیوینگستون در مقدمه‌اش به چند نمونه از دشواری‌های چنین متنی اشاره کرده است. این را هم اضافه کنید که من کتاب حاضر را از ترجمه‌ی انگلیسی جستارهای تسوتایوا به فارسی برگردانده‌ام و بنابراین در فرایند ترجمه با لایه‌ی حایل دومی هم سروکار داشتم. برای کنار زدن این حایل، هر جا که می‌شده از دو دوست روسی‌دان و منابع دیگر کمک گرفته‌ام تا مطمئن باشم که در ترجمه به بیراهه نرفته‌ام. با این حال، بعید نیست در مواردی دچار خطا شده باشم و از این رو، قدردان خواهم بود اگر مشفقانه خطاهایم را متذکر شوید.

نکته‌ی سوم این که تسوتایوا در جستارهایش مدام به نام شخصیت‌های روس و غیر روسی اشاره می‌کند که همه‌ی آن‌ها لزوماً برای خواننده‌ی فارسی‌زبان امروزی آشنا نیستند. شیوه‌ی رایج این است که برای رفع این مشکل، پانویس‌هایی توضیحی به متن بیفزایند اما از آن جا که اطلاعات زندگی‌نامه‌ای امروزه به راحتی در

دسترس همه‌اند و از آن‌جا که پانویس‌های نابه‌جا و بی‌هوده رشته‌ی افکار خواننده را پاره می‌کنند و گاهی مزاحم تجربه‌ی خواندن می‌شوند، میانه‌ی من با چنین پانویس‌هایی هرگز خوب نبوده. بنابراین پیوستی به انتهای کتاب افزوده‌ام که هنگام خواندن جستارها، اگر به نام ناآشنایی برخوردید که دوست داشتید کمی بیشتر درباره‌اش بدانید، می‌توانید به این پیوست مراجعه کنید. به روال نشر اطراف، که البته پسند خودم هم هست، از پانویس کردن املا‌ی انگلیسی اسامی خاص هم پرهیز کرده‌ام و در عوض همه‌ی آن‌ها را در فهرستی در پایان کتاب آورده‌ام تا اگر برای تحقیق و مطالعه‌ی بیشتر به املا‌ی انگلیسی این نام‌ها نیاز داشتید، سراغ این فهرست بروید. با این همه، هر جا که برای کاهش ابهام متن و فهمیدنی‌تر شدنش ضروری بوده، پانویس‌هایی توضیحی به کتاب افزوده‌ام تا انتقال معنا و مفهوم را قربانی میل به اجتناب از پانویس نکرده باشم.

و نکته‌ی آخر این که دوست دارم این‌جا از چند نفر تشکر کنم: از خانم نفیسه مرشدزاده که اولین بار فکر ترجمه‌ی جستارهای نثرتسوتایو را به سرم انداخت و تا آخرین لحظه‌های کار از هم‌فکری و همراهی دریغ نکرد؛ از خانم رویا پورآذر که صبورانه و دقیق کتاب را خط به خط خواند و کمک کرد کاستی‌هایش را - تا آن‌جا که در توانم بود - برطرف کنم؛ از آقای حبیب بهمنی که ویرایش کتاب را بر عهده گرفت و در پیمودن مسیر همراهی‌ام کرد؛ از خانم بتول فیروزان که با نگاه تیزبینش کمک کرد ظرافت‌های نثرتسوتایو را بهتر به خواننده منتقل کنم؛ از همه‌ی دوستانم در نشر اطراف و خارج از آن که ترجمه و انتشار این کتاب بی‌یاری‌شان میسر نمی‌شد؛ و از خانواده‌ام که تا ابد مهربون مهر و محبت‌شان خواهم بود.

امیدوارم همان قدر که ترجمه‌ی این کتاب برای من لذت‌بخش و شغف‌انگیز بود، خواندنش هم برای شما چنین باشد.

الهام شوشتری‌زاده

شهریور ۱۴۰۱